

بررسی فراز پایانی خطبه فدکیه حضرت زهرا(س)

مریم هزارخوانی

نویسنده مسئول:

مریم هزارخوانی

چکیده

خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها یکی از مهمترین منابع حدیثی-تاریخی راجع به شناخت ابعاد شخصیت ایشان است که از دیر باز مورد توجه موافقین و مخالفین مکتب شیعه می‌باشد؛ این در حالی است که بخش پایانی خطبه نیازمند تحلیل و بررسی موشکافانه حدیثی است که در غیر این صورت بستری برای شبهه افزائی و دست مایه‌ی شبهه افکنان به شمار می‌آید؛ چراکه ادبیات و لحن بیان آن به ظاهر با شان و مقام عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها در تعارض است. محور اصلی این مقاله بررسی قسمت پایانی روایت خطبه‌ی فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها می‌باشد؛ آنچه در این مقاله آمده است؛ پژوهشی کوتاه راجع به دلالت این قسمت از روایت و شبهاتی است که از خواندن ظاهر متن، در ذهن خواننده ایجاد می‌شود. این نوشتار شامل سه بخش کلی است:

بخش اول: بررسی سندی روایت

بخش دوم: بررسی محتوای روایت

بخش سوم: حل تعارض موجود در روایت با برخی عقاید مسلم شیعه در پایان با استفاده از دو راهکار علاج اثباتی و ثبوتی احادیث برای برون رفت از این تعارض به ظاهر لاینحل دو پیشنهاد ارائه می‌گردد.

کلمات کلیدی: حضرت زهرا(س)، عصمت، خطبه فدکیه، شبهه.

مقدمه

موضوع عصمت در اعتقادات شیعه از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ و بر همین اساس از دیرباز شاهد اهتمام فراوان و صرف کوشش های بی وقفه از سوی علمای امامیه بوده ایم. از این رو به نظر می رسد اینک نیز وظیفه ی محققان، دین پژوهان، اهل قلم و همه ی کسانی که به نحوی در جهت تبیین حقانیت عصمت اهل بیت (علیهم السلام) قدم بر می دارند؛ این است که به تبیین دقیق عملکرد این بزرگواران بپردازند و از زوایای مغفول مانده ی زندگی ایشان در اذهان جامعه پرده بردارند تا از این رهگذر بتوانند ضمن ایجاد آشنایی هر چه بیشتر مردم با اهل بیت (علیهم السلام) در جهت عمق بخشی به عقیده ی عصمت آنان در اذهان مخاطبان گامی موثر بردارند.

هرچند پیوسته در مورد عظمت جایگاه حضرت زهرا (س) و لزوم الگو قرار گرفتن و تمسک به سیره ی آن حضرت، سخن به میان می آید؛ لیکن زوایای محدودی از زندگی ایشان برای عامه مردم بازگو شده و عملاً بیشتر به بیان مصادب و شهادت حضرت پرداخته می شود و گه گاه نیز به خطبه فدکیه حضرت زهرا (س) اشاراتی می گردد اما تبیین محتوا و تشریح مقاصد فرازهای مختلف این خطبه مورد غفلت واقع می شود. این در حالی است که بخش پایانی خطبه کاملاً نیازمند تحلیل و بررسی از سوی متخصصان حدیث پژوه است و در غیر این صورت بستری برای شبهه افزائی در اذهان عامه مردم خواهد بود. چراکه ادبیات و لحن بیان آن به ظاهر و در نگاه نخست با شان و مقام عصمت حضرت زهرا (س) در تعارض است.

اگرچه پژوهشگران، پیش از این تالیفات ارزشمندی درباره ی این خطبه به رشته تحریر درآورده و در مورد آن شروح فراوان نگاشته اند اما اکثراً از حل تناقض موجود در بخش پایانی خطبه و تعارض آن با برخی مسلمات عقاید شیعه غافل مانده و یا به توجیهاتی ساده که برای ذهن مخاطب قانع کننده نیست؛ اکتفاء نموده اند. همین امر موجب شده که نگارنده علیرغم مراجعه به حداقل دویست جلد کتاب در این زمینه، به تعدادی اندک از کتبی که دقیقاً به این مساله پرداخته باشند؛ مواجه گردد. به طور مثال کتاب های ارزشمندی همچون (ماساه الزهرا علیها السلام شبهات...و ردود) تالیف سید جعفر مرتضی عاملی، (کلبه ی احزان) حاج شیخ عباس قمی و نیز بسیاری از کتب دیگر با وجود اینکه در زمینه خطبه و یا حتی شبهات مطرح شده حول آن؛ تالیف گردیده اند؛ اما به این مساله خاص نپرداخته اند. اینجاست که جای خالی پژوهشی مختصر اما دقیق در حل این مساله احساس می شود؛ لذا بر خود دانستیم که در این راستا تا حد توان به وظیفه ی علمی خویش جامه عمل بپوشانیم.

بخش اول: ارزیابی سندی روایت

روایت مورد نظر در واقع همان بخش پایانی خطبه ی حضرت زهرا (س) می باشد؛ بنابراین مصادر سندی آن، همان مصادر سندی روایت خطبه فدکیه است؛ در نتیجه ما در اینجا ناگزیر از بررسی سندی کل خطبه هستیم لذا ما در این بخش مقتضی است؛ ابتدا به بررسی اجمالی سند کل خطبه و شبهات پیرامون آن پرداخته سپس بر روی بررسی سندی قسمت پایانی روایت متمرکز شویم.

۱-۱) پیشینه، رویان و ناقلان کل خطبه

چون این خطبه، همانگونه که در ذیل اشاره می شود، با سندهای متعددی از معصوم علیه السلام و یا شبه معصوم، (حضرت زینب- صلوات الله علیها-) نقل شده، مفاد آن بر ما حجت است.

خطبه ی مزبور از جمله خطبه های مشهوری است که عامه و خاصه با سند های معتبر از صدیقه ی کبری (س) روایت کرده اند؛ برخی مانند صاحب کتاب زندگانی حضرت زهرا (ع)، تا شصت مصدر سندی برای این روایت ذکر کرده اند؛ لکن ما در این جا تنها به مهمترین و قدیمی ترین مصادر سندی عامه و خاصه اشاره می نماییم.

۱-۱-۱) عامه

الف) احمد بن عبد العزیز جوهری که (بنابر نقل ابن ابی الحدید) از خطبه فدکیه در تالیف خود با نام (سقیفه و فدک) یاد کرده است. و ابن ابی الحدید در کتاب شرح نهج البلاغه خویش در معرفی جوهری چنین می نویسد:

"ابوبکر جوهری، عالم محدث، ماهر در ادبیات، پرهیزکار و مورد وثوق است؛ به طوری که همه ی محدثان عامه او را به نیکی ستوده اند و همه ی مصنفات او و دیگران را از او روایت کرده اند." (نک: ۲۱۰/۱۶).

بر اساس گفته ی ابن ابی الحدید، جوهری به چهار طریق این خطبه را روایت کرده است:

جوهری از محمد بن زکریا از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش از حسن بن حی از دو تن از اهل بیت بنی هاشم از زینب دخت امیر المومنین از مادرش صدیقه طاهره (س).

جوهری از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش از جعفر بن محمد بن علی بن الحسین (ع).

جوهری از عثمان بن عمران فجیعی از نائل بن نجیح از عمر بن شمر از جابر جعفی از ابی جعفر محمد بن علی (امام باقرعلیه السلام).

جوهری از احمد بن محمد بن یزید از عبدالله محض بن فاطمه بنت الحسین و ابن الحسن المثنی.

علی بن عیسی اربلی از بزرگان علمای امامیه در کشف الغمه این خطبه را از کتاب سقیفه جوهری نقل نموده و چنین گفته است: "من خطبه را از کتاب سقیفه تالیف احمد بن عبد العزیز جوهری نقل می کنم و این، نسخه ای قدیمی است که در سال ۳۲۲ بر مولف، قرائت و تصحیح شده که با سندهای مختلف روایت کرده است." (نک: ۴۷۹/۱).

(ب) مسعودی نیز در کتاب مروج الذهب خود به این خطبه اشاره نموده است.

(ج) ابو الفضل احمد بن ابی طاهر که از دانشمندان عصر مامون عباسی، متولد ۲۰۴ قمری می باشد؛ او نیز در کتاب بلاغات النساء آن را به چند سند روایت کرده است.

۱- راوی می گوید من با ابو الحسین زید بن علی بن الحسین (ع) در مورد گفت و گوی فاطمه (س) با ابوبکر هنگامی که حضرت را از تصرف فدک بازداشت، مذاکره کردم و گفتم: "عامه در مورد این خطبه سخنی دارند و آن این است که می گویند: این خطبه انشای ابوالعیناء است و ربطی به صدیقه طاهره (س) ندارد." زید در پاسخ گفت:

"من خود بزرگان خاندان ابی طالب را می دیدم که این خطبه را از پدران خود نقل می کردند و نیز من آن را از پدرم علی بن الحسین (ع) به ترتیب از فاطمه (ع) حدیث می کنم علاوه بر این قبل از آن که جد ابو العیناء متولد شود؛ بزرگان شیعه این خطبه را روایت کرده و به یکدیگر تدریس می کرده اند."

۲- این خطبه را حسن بن علوان از عطیه عوفی و او از عبد الله بن الحسن از پدرش نقل کرده است.

مولف بلاغات النساء از قول راوی نقل می کند که زید گفت:

"چگونه روا نمی دارد این سخن فاطمه (ع) باشد در صورتی که حاضرند بزرگ ترین سخن را به عایشه نسبت دهند؛ اما در نسبت دادن این خطبه به جده ام تردید می کنند؟ این نیست مگر عداوتی که با ما اهل بیت دارند.

۳- جعفر بن محمد که در مصر است و او را در رافقه دیدم که از پدرش از موسی بن عیسی از عبیدالله بن یونس از جعفر احمر از زید بن علی بن حسین (ع) از عمه اش زینب دختر امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع) این خطبه را حدیث کرده است.

ابوالفضل احمد بن ابی طاهر می گوید: "من همه ی این حدیث را فقط نزد ابی حفان دیدم."

(د) ابن اثیر در التهایه

(ه) ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود به سه طریق این حدیث را نقل می کند:

۱- سید مرتضی، از ابو عبد الله مرزبانی، از علی بن هارون، از عبیدالله بن احمد بن ابی طاهر، از پدرش، از حسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع).

۲- از ابو عبید الله محمد بن عمران مرزبانی، از محمد بن احمد کاتب، از احمد بن ناصح نحوی، از زبیدی، از شرقی بن قطامی، از محمد بن اسحاق، از صالح بن کیسان، از عروه، از عایشه.

۳- از کتاب السقیفه و فدک نوشته ی جوهری به چهار طریق که ذکر آن گذشت.

(و) ابن منظور در لسان العرب.

(ز) توفیق ابو علم در اهل البیت.

(ح) عمر رضا کحاله در اعلام النساء.

۲-۱-۱) خاصه

الف) شیخ صدوق، محمد بن بابویه (متوفای ۳۷۱ ه.ق) در کتاب علل الشرایع از سه طریق این روایت را ذکر می کند:

از ابن متوکل، از سعد آبادی، از اسماعیل بن مهران، از احمد بن محمد بن جابر، از زینب دخت علی (ع).

از علی بن حاتم، محمد بن اسلم، از عبد الجلیل باقلانی، از حسن بن موسی خشاب، عبدالله بن زید علوی، از مردی از زینب بنت علی (ع).

از علی بن حاتم، از محمد بن ابی عمیر، از محمد بن عماره، از محمد بن ابراهیم مصری، از هارون بن یحیی ناشب، از عبدالله بن موسی عسی، از عبیدالله بن موسی عمری، از حفص الاحمر، از زید بن علی، از عمه اش زینب دخت علی (ع).

همو در (من لا یحضره الفقیه) قسمتی از خطبه را ذکر کرده است.

(ب) سید مرتضی در کتاب شافی به دو طریق نقل فرموده است:

۱- ابو عبدالله محمد بن عمران مرزبانی (نقل شده از مشایخ مفید بوده است) از محمد بن احمد کاتب از احمد بن عبدالله نحوی از زنادی از شرقی بن قطامی از محمد بن اسحاق از صالح بن کیسان از عروه از عایشه.

۲- به تحویل سند مرزبانی از احمد بن محمد بن مکی از محمد بن قاسم یمانی از ابن عایشه (ابو عبد الرحمن عبیدالله بن محمد بن حسین تیمی).

(ج) مفید در مجالس ابیاتی را که در خطبه ی مذکور است با سند زیر نقل کرده است :

جعانی از محمد بن جعفر حسنی از عیسی بن مهران از یونس از عبدالله بن محمد بن سلیمان هاشمی از پدرش از جدش از زینب دخت علی (ع).

(د) محمد بن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب.

(ه) محمد بن جریر طبری در دلائل الامامه.

(و) محمد بن طوسی در تلخیص الشافی.

به هر حال این خطبه تاریخی از خطبه های معروف اهل بیت (ع) است؛ تا آنجا که نقل می کنند بسیار از متعهدان شیعه ، فرزندان خود را همواره توصیه به حفظ این خطبه می کردند؛ تا با گذشت زمان گرد و غبار نسیان بر آن ننشیند؛ و از سوی دشمنان مغرض زیر سوال قرار نگیرد.

۲-۱) بررسی شبهات پیرامون سند کل خطبه

در مورد مجعول بودن سند کل خطبه دو احتمال می رود:

۱- اینکه شخصی مجهول الهویه این خطبه را ساخته و آن را به حضرت زهرا(ع) نسبت داده است.

پاسخ: این مطلب مورد تایید و تصدیق متن خطبه نیست؛ زیرا محتوای خطبه نشانگر آن است که انشاء کننده ی آن از نهایت تقوای علمی بر خوردار بوده و چنین کسی نمی تواند انگیزه ای برای جعل داشته باشد.

۲- اینکه ایراد کننده ی این خطبه شخصی ناشناس است؛ ولی کسانی به دروغ به حضرت زهرا (ع) نسبت داده اند.

پاسخ: این مطلب با دلایل منطقی و عقلی قابل قبول نیست؛ زیرا چنین کسانی هیچ گونه انگیزه ی منطقی برای انتساب این خطبه به حضرت زهرا (س) نخواهند داشت. چون جاعلان حدیث معمولاً کسانی هستند که به طمع مال و ثروت و یا کسب مقام و رتبه ای در دستگاه خلفای جور، اقدام به جعل حدیث کرده اند. از طرف دیگر؛ این خطبه یک حدیث نیست که چند کلمه ی کوتاه باشد؛ بلکه یک سخنرانی طولانی و مفصل است؛ که آهنگ حرکت الفاظ و انسجام کلام و هماهنگی مطلب و استحکام محتوا، عمق و ژرفای فکر و اندیشه ی متکلم را می رساند و چنین کلامی نمی تواند جز به گوینده ی آن که از مقام علمی و تقوی و ایمان کامل برخوردار است؛ منتسب گردد.

البته شبهه مجعول بودن این خطبه از دیرباز از سوی معاندان و مخالفان اهل بیت (ع) مطرح می شده است. برای مثال: احمد بن ابی طاهر گوید:

من با ابو الحسین زید بن علی بن الحسین (ع) در مورد گفت و گوی فاطمه (س) با ابوبکر هنگامی که حضرت را از تصرف فدک بازداشت ، مذاکره کردم و گفتم : "عامه در مورد این خطبه سخنی دارند و آن این است که می گویند : این خطبه انشای ابوالعیناء است و ربطی به صدیقه طاهره (س) ندارد" زید در پاسخ گفت: "من خود بزرگان خاندان ابی طالب را می دیدم که این را از پدران خود نقل می کردند و نیز من این خطبه را از پدرم علی بن الحسین (ع) به ترتیب از فاطمه (ع) حدیث می کنم علاوه بر این قبل از آن که جد ابو العیناء متولد شود این خطبه را بزرگان شیعه روایت کرده و به یکدیگر تدریس می کردند." (نک: ابن طیفور احمد بن ابی طاهر/ بلاغات النساء/ ۱/ ۲۳).

در پاسخ به این شبهه، سیدجعفر شهیدی در سندیت این روایت تشکیک کرده می نویسد: "پذیرفتن این روایت با این سند ، دشوار می نماید ، بلکه غیر قابل قبول است. زید بن علی بن الحسین به سال یکصد و بیست و دو شهید شده و احمد بن ابی طاهر چنانچه نوشته اند به سال ۲۰۴ هجری قمری به دنیا آمده پس نمی توان گفت او چنین پرسشی را از زید بن علی بن حسین (ع) کرده است؛ مسلماً نویسندگان حدیث، را در ضبط سند، سهوی دست داده است. موید این نظر این که مولف بلاغات النساء در جای دیگر کتاب خود حدیثی از زید بن علی بن حسین بن زید العلوی آورده و این هر دو یکی است." (نک: زندگانی فاطمه زهرا/ ۱۲۳).

۳-۱) متن قسمت مورد بحث از روایت

متن این قسمت از روایت، هرچند در اسناد مختلف با اندکی تفاوت نقل گردیده ولی ما در این جا به مفاد مشترک این نقل ها اشاره می کنیم:

"ثم انكفأت (ع) و أمير المؤمنين (ع) يتوقع رجوعها إليه و يتطلع طلوعها عليه فلما استقرت بها الدار قالت لأمير المؤمنين ع يا ابن أبي طالب اشتملت شملة الجنين و قعدت حجرة الظنين نقضت قادمة الأجدل فخانك ريش الأعزل هذا ابن أبي قحافة يبتزني نحلة أبي و بلغه ابني لقد أجهد في خصامي و ألفيته ألد في كلامي حتى حبستني قيلة نصرها و المهاجرة وصلها و غضت الجماعة دوني طرفها فلا دافع و لا مانع خرجت كاظمة و عدت راغمة أضرعت خدك يوم أضعت حدك افترت الذئب و افترت التراب ما كفت قائلا و لا أغنيت طائلا و لا خيار لي ليتني مت قبل هنيئتي و دون ذلتي عذيري الله منه عاديا و منك حاميا ويلاي في كل شارق ويلاي في كل غارب مات العمدة و وهن العضة شكواي إلى أبي و عداوي إلى ربي اللهم إنك أشد منهم قوة و حولا و أشد بأسا و تنكيلا فقال أمير المؤمنين ع لا ويل لك بل الويل لسانك ثم نهني عن وجدك يا ابن الصفة و بقية النبوة فما ونيت عن ديني و لا أخطأت مقدوري فإن كنت تريد البلغة فرزقك مضمون و كفيلك مأمون و ما أعد لك أفضل مما قطع عنك فاحتسبي الله فقالت حسبي الله و أمسكت."

در حالی که امیر المؤمنین (علیه السلام) به انتظار نشسته بود و برای بازگشت فاطمه (علیها السلام) لحظه شماری می کرد، بانوی بانوان (علیها السلام) به خانه مراجعت نمود و با مشاهده امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین فرمود:

ای پسر ابو طالب! آیا همچون جنین پرده نشین شده ای و چون مظلومین، در گوشه خانه نشسته ای؟ (تو همانی که) شاه پره ای شاهین را شکستی، حال چه شد که دستخوش پره ای کوچک شده ای؟ پسر ابو قحافه عطیه پدر را از من و نان خورش از دو فرزندم سلب کرد.

آشکارا به دشمنی من برخاست و از لجاج و عناد خود روی برنتافت. چندان که انصار از من بریدند و مهاجرین دیده از حمایت من پوشیدند. مردم نیز از یاوریم فروگذار کردند.

در دفع ترکتازی از او نه یآوری دارم و نه مددکاری. خشم فرو خورده، از خانه بیرون شدم و خوار بازگشتم. آن روز که منزلت خویش را نادیده گرفتی، همان روز خود را در مضیق ذلت افکندی و چهره فروتنی و خواری بر خاک ساییدی. تو شیری بودی که گرگها را در هم شکستی، در حالی که امروز در به روی خود بسته ای. آیا نمی توانی گوینده ای را از گفتار بیهوده اش بازداری، و یا با ابطال باطل نفع و فایده ای به من عاید گردانی؟ چرا که قدرت حمایت از خود ندارم. ای کاش پیش از این خواری مرده بودم. اگر سخن به تندی گفتم و یا از یاری نکردنت بر آشفتم خداوند را پوزش می طلبم. وای بر من! هر بامدادی که خورشید سر از بام خاور برمی دارد و به هنگام غروب خورشید، این کلام در وجودم طنین انداز است که پناه من از دنیا رفت و بازویم ناتوان گردید. چه کنم جز آنکه شکایت به نزد پدر برم و رعایت و یاری از حق طلبم؟ بار الهی نیرویت از همه کس فزونتر و عذاب تو از حوصله بیرون است، تو خود داد من بستان! امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود:

ای دختر برگزیده عالمیان! و یادگار بهترین پیمبران! افسوس برای تو نیست بلکه برای دشمن توست. غم مخور (آه و ناله کردن تو را به حق خود نمی رساند بلکه دشمن تو را شادمان نیز خواهد کرد).

من از سستی گوشه نشین نشدم، بلکه آنچه در توانم بود، به کار بستم. اگر نان خورش می خواهی روزی تو نزد خداوند محفوظ است و او خود عهده دار آن می باشد، آرام گیر و آنان را به خداوند واگذار.

فاطمه علیها السلام فرمود: آنها را به خداوند وانهادم.

۴-۱) بررسی سندی قسمت پایانی خطبه

در بررسی سندی به عمل آمده؛ باید این نکته را متذکر شد که این قسمت از روایت در تمام نقل ها وجود نداشته و تنها در برخی نقل ها مانند نقل "ابن شهر آشوب" در مناقب، "علامه مجلسی" در بحار الانوار و "طبرسی" در احتجاج به چشم می خورد. موید این مطلب آن که سید جعفر شهیدی درباره ی سندیت این قسمت از روایت چنین می گوید: "این گفت و گو را ابن شهر آشوب بدون ذکر سند در مناقب آورده و با اختلافی مختصر در بحار الانوار دیده می شود، آیا چنین گفت و گویی بین دخت پیغمبر و امیر المومنین رخ داده است؟ چگونه چنین چیزی ممکن است؟ شیعه برای این دو بزرگوار مقام عصمت قائل است؛ می توان پذیرفت دختر پیغمبر این چنین شوهرش را سرزنش کند؟ آن هم برای نانخورش بچگانش؟ آنچه می بینیم، این است که گفتار منسوب به دختر پیغمبر بر از آرایش معنوی و لفظی است؛ از استعاره، تشبیه، کنایه، طباق، سجع اگر خطبه از چنین آرایش ها برخوردار باشد زیور آن است که برای جمع گفته می شود؛ باید در دل شنونده جا کند در چنین گفتار خطیب در عین حال که به معنی توجه دارد به زیبایی آن، و نیز به آرایش لفظ باید توجه داشته باشد. اما گفت و گوی گله آمیز زن و شوی چرا

باید چنین باشد؟ مگر دختر پیغمبر می خواست قدرت خود را در سخنوری به شوی خویش نشان دهد؟ به هر حال به قول معروف در این اگر فکری می رود و حقیقت را خدا می داند." (نک: زندگانی فاطمه زهرا/۱۴۲ و ۱۴۳).

همان طور که ملاحظه شد؛ ایشان در مورد سندیت این قسمت از روایت تشکیک قائل می شوند. و این مطلب به لحاظ علم الحدیث کاملاً منطقی است؛ چراکه حدیث مدرج، از جمله احادیث ضعیفی است که در آن راوی، کلام خود یا کلام بعضی راویان را داخل در متن می کند به گونه ای که موجب خلط و اشتباه کلام وی با سخن معصوم می شود.

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های صورت گرفته؛ می توان چنین گفت که در مورد صحت انتساب کل خطبه به حضرت زهرا(س) جای هیچ شک و ابهامی نیست لکن در مورد سندیت قسمت پایانی نمی توان به طور قطع و یقین آن را منتسب به ایشان دانست؛ بلکه خلاف آن نظری قوی تر می نماید.

بخش دوم: ارزیابی محتوای روایت

با مطالعه ی این قسمت از روایت و با در نظر گرفتن، مقام و جایگاه ویژه طرفین این گفت و گو، چیزی که از ظاهر و معنای حقیقی (نه مجازی) این الفاظ برداشت می شود با برخی اعتقادات شیعه در تضاد است و ما در این جا به تفصیل به بیان آنها می پردازیم.

۱-۲) مخالف با سیره ی حضرت زهرا (س)

با مطالعه ای اجمالی بر سیره ی این بزرگوار می توان به راحتی به تفاوت داب رفتاری ایشان با آنچه در روایت، بیان گردید؛ پی برد.

صبر مثال زندی ایشان در سختی ها و شدائد که همواره به نان جویی قناعت می کنند و سه شبانه روز همان نان جو، را نیز به مسکین و یتیم و اسیر بخشیده و خود با آب افطار می کنند.

و خلق بسیار نیکوی حضرت تا حدی که امام علی (ع) به عنوان همسر ایشان می فرمایند:

"... به خدا سوگند تا فاطمه زنده بود او را به خشم نیاوردم او نیز کاری نکرد که مرا به خشم آرد؛ هرگاه به او می نگرستم، غم و اندوه من برطرف می شد." (نک: علی بن عیسیٰ اربلی / کشف الغمّة / ۱ / ۳۶۲).

با این همه سجایای اخلاقی و فضائل بی مانند، به شدت دچار تناقض غیر قابل اغماض خواهیم شد؛ آنگاه که با سخنان آتشین حضرت زهرا (س) در این روایت مواجه می شویم؛ سخنانی که خشم از عدم پشتبانی امام علی (ع) در دفاع از حق غصب شده دخت پیغمبر، به وضوح در آن آشکار است.

۲-۲) مخالف با شان و شخصیت حضرت زهرا (س)

اینکه حضرت زهرا (س) در بازگشت از مسجد با چنان الفاظی به تحقیر همسر و امام زمان خویش اقدام کنند؛ در حالی که از یک سو ایشان در مسجد درباره ی جایگاه و حق همسر خویش سخن گفته و از سوی دیگر یاران و اصحاب، ایشان را تا منزل همراهی کرده اند و احتمال آن می رود که هنوز برخی در ایستاده و صدای ایشان را می شنوند؛ از اشخاص عادی نیز این اهانت کلامی بر نمی آید چه رسد به حضرت زهرا (س) که همواره در رفتار خویش حتی خردتر از این ها را نیز رعایت می کنند.

۳-۲) مخالف با مقام عصمت حضرت زهرا (س)

عصمت اهل بیت علیهم السلام و پیامبران از اعتقادات شیعه است. متکلمین، فلاسفه و عرفا هر یک برای اثبات آن ادله ی خویش را مطرح می کنند که پرداختن به تمام این دلایل، خارج از مجال این نوشتار است. ما در این جا به مهم ترین مستند قرآنی شیعه در قول به عصمت ائمه اطهار (ع) به عنوان اوصیای پیامبر خاتم می پردازیم که همان آیه ی تطهیر می باشد:

"إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۳۳)"^۱

خداوند می خواهد هرگونه آلودگی را از شما خاندان (پیامبر(ص)) بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

استدلال به این آیه در جهت اثبات عصمت آنان، متوقف به چند مقدمه است:

۱- ذکر "انما" در آغاز آیه- که از قوی ترین ادوات حصر است- گویای آن است که اراده ی خداوند در زمینه ی زدودن هر

گونه پلیدی و ناپاکی منحصر متعلق به اهل بیت علیهم السلام است.

۲- این اراده، از نوع اراده ی تکوینی است؛ نه تشریحی. متعلق اراده ی تکوینی، امور و افعال واقعی و متعلق اراده ی

تشریحی، احکام و افعال مکلفان است؛ یعنی اگر مراد از اراده ی الهی را در آیه ی تطهیر از سنخ اراده ی تشریحی

بدانیم، اولاً: با حصر موجود در آیه، ناسازگار است؛ زیرا تشریح الهی مخصوص اهل بیت علیهم السلام نیست و به همه

ی مکلفان تعلق دارد که با امثال تکالیف و احکام شرعی به طهارت روحی و معنوی برسند و گوهر تقوا و مصونیت درونی را با کوشش فراوان به دست آورند. ثانیاً هیچ خصوصیتی در جعل احکام برای اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد و هیچ حکم خاصی برای آنان تشریح نشده است.

۳- از آن جا که اراده ی تکوینی خداوند تخلف بردار نیست؛ اراده ی "ذهاب رجس" و "تطهیر" اهل بیت علیهم السلام از سوی خداوند قطعا با تحقق طهارت همه جانبه در ذوات مقدس آنان مقارن است.

۴- الف و لام موجود در "الرجس" الف و لام جنس است و از این رو، واژه ی الرجس، همه ی اشکال و صور پلیدی را در بر می گیرد. آیه در سیاق بیان مزیتی انحصاری برای اهل بیت علیهم السلام است و از بین بردن قسم خاصی از رجس، مزیت منحصر به فردی نیست که به آنان اختصاص داشته باشد؛ بلکه همه ی مومنان در پرتو ایمان و عمل صالح می توانند از پلیدی هایی همچون شرک، نفاق و بسیاری دیگر از معاصی و مصادیق رجس خلاصی یابند.

بنابر این، معنای آیه آن است که خداوند به اراده ی تکوینی خواسته است که با اعطای موهبت عصمت به اهل بیت علیهم السلام از هر گونه اعتقاد باطل و عمل زشت و نا صحیح مبرا باشند. و حضرت زهرا (س) نیز به طور مسلم طبق روایات متعدد از پیامبر اکرم (ص) در تبیین مصادیق "اهل بیت" یکی از آنان هستند. و این روایات بسیار زیاد، و بیش از هفتاد حدیث است، که بیشتر آنها از طرق اهل سنت است، و اهل سنت آنها را از طرق بسیاری، از ام سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، سعد، وائله بن الاسقع، ابی الحمراء، ابن عباس، ثوبان غلام آزاد شده رسول خدا (ص) عبد الله بن جعفر، علی، و حسن بن علی (ع) که تقریباً از چهل طریق نقل کرده اند.

و شیعه آن را از حضرت علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام رضا (ع)، و از ام سلمه، ابی ذر، ابی لیلی، ابی الاسود دؤلی، عمرو بن میمون اودی، و سعد بن ابی وقاص، بیش از سی طریق نقل کرده اند. با اثبات مقام عصمت برای حضرت زهرا (س) تنافی لوازم این مقام با لحن تند سخن ایشان با امام زمان خویش به وضوح قابل درک است.

۴-۲) مخالف با علم حضرت زهرا (س)

علم لدنی اهل بیت علیهم السلام نیز یکی دیگر از اعتقادات شیعه است که دانشمندان شیعی، در تالیفات خویش بدان پرداخته اند. مجلسی در کتاب "النبوه" خویش به نقل از "عقاید" شیخ صدوق آورده است: "اعتقادنا فیهم انهم (الانبياء و الرسل و الائمه و الملائکه) موصوفون بالکمال و التمام و العلم من اوائل امورهم الی اواخرها، لا یوصفون فی شیء من احوالهم بنقص و لا جهل" حضرت زهرا (س) به عنوان "حجه علی الحجج" دارای علم لدنی بوده اند؛ حال این چگونه ممکن است که طبق این بخش از روایت، حضرت با وجود علم، بابت سکوت امام علی (ع) به ایشان خرده بگیرند؟ و یا نگران آینده ی فرزندان خویش باشند؟ و مشکل دو چندان خواهد شد؛ اگر به این نکته توجه داشته باشیم که درک علت سکوت امام (ع) در آن زمان نیازی به علم لدنی هم نداشته است. چرا که این مهم، صرفاً با بهره گیری از بینشی ژرف و بصیرتی عمیق در تشخیص شرایط آن زمان جامعه (که حضرت زهرا (س) به طریق اولی از این موهبت برخوردار بوده اند) محقق می شده است.

بخش سوم: حل تعارض موجود در روایت با برخی عقاید مسلم شیعه

در فقه الحدیث، برای حل تعارض موجود در روایات دو روش کلی مطرح می گردد؛ که اصطلاحاً، علاج اثباتی و علاج ثبوتی نامیده می شود؛ در علاج اثباتی معالجه ی حدیث با بررسی سند و اعتبار آن انجام می شود و در علاج ثبوتی، صرف احتمال صدور از معصوم در نفس الامر کافی است. و در این روش، تمام راه های ممکن برای حل اختلاف و وجوه مختلف خبر در نظر گرفته و فرض می شود به این معنا که تمام احتمالات ممکن برای جمع دو خبر لحاظ می شود؛ بدون آن که حتماً به دنبال اقامه ی دلیل و برهان باشیم.

ما در این بخش با مقدمه قرار دادن بخش های پیشین به امکان علاج اثباتی و علاج ثبوتی این قسمت از روایت می پردازیم.

۱-۳) بررسی امکان علاج اثباتی روایت

همان طور که بیان گردید؛ در علاج اثباتی معالجه ی حدیث با بررسی سند و اعتبار آن صورت می گیرد؛ بر این اساس، ما در این قسمت از کار به ارزیابی میزان اعتبار این روایت می پردازیم.

داستان حدیث سازی که از ربع دوم قرن اول هجری آغاز شد و تا نزدیک دو قرن ادامه داشت. در طول هفتاد سال حکومت اموی و در فاصله ی بیش از صد سال از حکومت عباسی (یعنی تا دوره ی ثبت و ضبط اسناد در کتابها) دشمنان علی (ع) تا آنجا که توانستند در نکوهش او، حدیث ساختند. طبیعی است که حدیث هائی هم جعل کنند تا نشان دهند مردم نه تنها بیرون خانه از علی (ع) ناخشنود بودند، نزدیک ترین کسان وی درون خانه هم از او رضایت نداشتند. موبد این نظر آنکه در روایت های شیعی و

سنی به چند حدیث بر می خوریم که این روایات نشان می دهد؛ گاهی میان فاطمه (س) و شوهرش کدورتی پدید می گشته است؛ تا آنجا که برای داوری نزد پیغمبر می رفته اند.

ما در این جا به چند نمونه از این روایات اشاره می نماییم:

۱- یزید بن هارون از جریر بن حازم، از عمرو بن سعید ما را خبر داد که می گفته است؛ علی نسبت به فاطمه اندکی درشتی داشت؛ فاطمه گفت: "به خدا سوگند شکایت تو را به رسول خدا خواهم کرد" فاطمه به راه افتاد علی هم از پی او رفت و جایی ایستاد که گفت و گوی پدر و دختر را بشنود. فاطمه از تندخویی و درشتی علی به خود شکایت کرد حضرت ختمی مرتبت فرمود: "دختر عزیزم بشنو؛ بیندیش و به گوش جان بشنو؛ زنی که نتواند در آرامش و خاموشی شوهر خواسته ی او را برآورد؛ زن نیست." علی (ع) گوید: من از تندخویی دست برداشتم و گفتم به خدا سوگند هرگز کاری را که خوش نداشته باشی انجام نمی دهم. (نک: محمد بن سعد کاتب و اقدی طبقات/۲۳/۸).

۲- ابن حجر عسقلانی نوشته است: میان علی (ع) و فاطمه (ع) گفت و گو ای شد؛ پیغمبر برای اصلاح به خانه ی ایشان رفت و برون آمد بدو گفتند: "با چهره ای گرفته به خانه ی آنان رفتی و چهره ای شادمان بیرون آمدی؟" فرمود "میان دو کس را که دوست ترین مردمان نزد من بودند آشتی دادم." (نک: الاصابه فی تمییز الصحابه/۲۶۸/۸).

این دسته از روایات نه تنها در تعارض با برخی از مسلمات عقاید شیعه بلکه در تقابل و تعارض با روایات چندی است که ما به عنوان نمونه به یکی از آنها اشاره می نمائیم:

علی بن عیسی اربلی از گفته ی علی (ع) چنین نویسد: پیغمبر شب عروسی زهرا به من گفت با همسرت به لطف و مدارا رفتار کن! که او پاره ی تن من است.

هر که او را بیازارد مرا آزرده است. سپس فرمود شما را به خدا می سپارم، به خدا سوگند تا فاطمه زنده بود او را به خشم نیاوردم او نیز کاری نکرد که مرا به خشم آرد. هرگاه به او می نگریستیم غم و اندوه من بر طرف می شد. (نک: کشف الغمّه/ ۱/ ۴۷۹)

از این رو روایات مذکور در منظر حدیث شناسان بزرگی چون صدوق خالی از اعتبار است. مجلسی از گفته ی صدوق می نویسد: این خبر نزد من درست نیست؛ چه روش آنان با یکدیگر چنان نبوده است که میان ایشان رنجشی رخ دهد تا نیاز به میانجی افتد.

۳- داستان خواستگاری علی (ع) از جویریة دختر ابو جهل است این رویداد از گفته مسور بن مخرمه چنین آمده: "علی (ع) از دختر ابو جهل خواستگاری کرد. فاطمه (س) شنید و نزد پیغمبر (ص) رفت و گفت کسان تو می پندارد تو جانب دختران خود را رعایت نمی کنی، علی از دختر ابو جهل خواستگاری کرده است!

رسول الله برخاست؛ و به مسجد آمد و چون از تشهد خارج شد شنیدم که می گفت: دختر خود را به ابو العاص بن ربیع دادم و با من به راستی رفتار کرد. فاطمه پاره ی تن من است آنچه او را ناخوش دارد دوست نمی دارم. به خدا سوگند دختر رسول خدا با دختر دشمن خدا نزد یک کس جمع نخواهد شد و علی ترک خواستگاری کرد." (نک: الاصابه فی تمییز الصحابه/۷۲/۸).

سید جعفر شهیدی درباره ی عدم اعتبار این روایت چنین می نویسد:

"این روایت که جز مسلم و بخاری، یک دو تن دیگر آن را در کتاب خود آورده اند بی گمان دروغ است. چه گذشته از ضعف سند، الفاظ حدیث، مضمون آن را تکذیب می کند.

نخست آنکه می گوید پیغمبر گفت (ابوالعاص بن ربیع به من راست گفت) مفهوم مخالف جمله این است که علی به من دروغ گفته، در صورتی که قبلا هیچ گونه گفت و گوئی با علی به میان نیامده و علی (ع) در ضمن عقد فاطمه (س) تعهدی به پیغمبر نسپرده بود تا خلاف آن پدیدار شود.

دوم اینکه می گوید: دختر رسول خدا با دختر دشمن او نزد یک کس جمع نخواهد شد. ظاهر این عبارت این است که هنگام گله ی رسول خدا، ابو جهل زنده بوده است. در صورتی که ابو جهل در رمضان دوم هجری در جنگ بدر کشته شد و تولد مسور در ذی الحجه سال دوم است. و اگر بگوئیم این حادثه پس از کشته شدن ابو جهل در سال های پس از جنگ بدر بوده است، عبارت "دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا نزد یک کس جمع نخواهد آمد" معنی نخواهد داشت. چه شرک ابو جهل که سالها پیش به کیفر خود رسیده از نظر فقه اسلام تأثیری در سرنوشت دختر او ندارد.

سوم اینکه حادثه ای چنین مهم که پیغمبر شکوه از آن را در مسجد و در جمع اصحاب خود بیان می دارد باید از طریق های متعدد نقل شود و به حد تواتر یا لا اقل شیوع رسد؛ نه آن که راوی آن تنها مسور بن مخرمه باشد.

چهارم اینکه مسور بن مخرمه دو سال پس از هجرت پیغمبر به مدینه، در مکه متولد شد پس از ذی الحجه سال هشتم با پدر خود به مدینه آمد و هنگام رحلت رسول اکرم هشت ساله بود.

در ربیع الاول سال شصت و چهارم هجری در محاصره ی مکه از جانب حصین بن غیر، بر اثر سنگی که از منجلیق بدو رسید درگذشت. ابن حجر نیز ولادت او را دو سال پس از هجرت نوشته است و گوید جمله بر این سخن متفقند. پس درباره ی حدیث

او که گوید " از پیغمبر شنیدم ، حالیکه محتلم بودم " نویسد که به عقیده ی بعضی این صیغه از ماده حلم به کسر حاء است یعنی عاقل بودم و حدیث را ضبط می کردم و منافاتی با کودک بودن او ندارد و نیز داستانی را که درباره ی برداشتن سنگ و افتادن شلوار وی از او آورده اند ؛ نشان می دهد که وی در زندگانی پیغمبر کودکی بوده و طاقبت برداشتن سنگ را نداشته است. بنابراین نقل وی در مورد خواستگاری علی (ع) از دختر ابو جهل خالی از اعتبار است. " (نک: زندگانی فاطمه زهرا/ ۹۰ و ۹۱) در نتیجه اگر از یک سو به معنای حقیقی الفاظ این قسمت از روایت و از سوی دیگر به حاصل بررسی سندی آن در بخش نخست نظر بیافکنیم و با توجه به این نکته که کسی یا کسانی که حدیث هائی بر می سازند و میان مردمان شایع می کنند؛ همه ی جوانب را رعایت می کنند ؛ تا چنان باشد که بتوان پذیرفت؛ اصلا بعید به نظر نمی آید که برخی جاعلان حدیث در راستای نشان دادن اختلاف میان امام علی (ع) با نزدیکترین افراد خانه اش یعنی فاطمه (س) ، این قسمت از روایت را به روایت خطبه ی حضرت زهرا (س) که دارای سندی معتبر و محکم است اضافه کرده تا از این میان از اعتبار این روایت در راستای اهداف خویش سود جویند.

۲-۳) بررسی امکان علاج ثبوتی روایت

در ابتدا یادآوری شیوه ی علاج ثبوتی که در آغاز این بخش، ذکر آن گذشت مقتضی می نماید. در علاج ثبوتی ، تمام راه های ممکن برای حل اختلاف و وجوه مختلف خبر در نظر گرفته و فرض می شود . به این معنا که تمام احتمالات ممکن برای جمع دو خبر لحاظ می شود؛ بدون آن که حتما به دنبال اقامه ی دلیل و برهان باشیم.

ما در این جا، وجوه بیان شده از سوی محققان را ذکر و به نقد و بررسی آنها می پردازیم.

۱-۲-۳) عده ای با استناد به برخی روایات مانند روایت زیر به توجیه تعارض موجود در روایت پرداخته اند.

"هرگاه مومنی شکایت حاجت و ضرری که به او رفته را به سوی کافر یا به سوی کسی که مخالف دین است ببرد؛ گویی شکایت خداوند را به سوی دشمنی از دشمنان خداوند برده است و هرگاه مردی مومن شکایت حاجت و ضرری که به او رفته را به سوی مومنی مثل خود ببرد شکایتش را پیش خداوند برده است." (نک: محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی الزاری/الفروع من الکافی/۸/۱۴۴).

در نتیجه شکایت حضرت زهرا (س) به حضرت علی (ع) در این روایت، خالی از اشکال است چون مصداق بردن شکایت، نزد خداوند است.

نقد و بررسی

اگرچه این وجه، به این شبهه و سوال پاسخ می دهد که چرا حضرت زهرا (س)، با وجود علم به اینکه امام علی (ع) موظف به سکوت بوده و نمی توانند در راستای احقاق حق ایشان قیام نمایند؛ شکایت خویش را نزد امام علی (ع) مطرح می کنند؛ ولیکن هنوز شبهه اصلی باقی است که چرا حضرت زهرا (س) با این لحن تند و عتاب آمیز شکایت خود را بیان می دارند و آیا این نوع ادبیات با شان و جایگاه ایشان ناسازگار نیست؟

۲-۳) برخی تمام صحبت های حضرت زهرا (س) را بر سبیل مجاز گرفته و تاویل کرده اند به عنوان نمونه :

"اشتملت شمله الجنین" را این گونه تاویل نموده اند که این عبارت در واقع یک تشبیه ظریف است به این صورت که حضرت علی (ع) را به جنین و رحم مادر را به اسلام نوپا ، تشبیه کرده است که اگر ایشان بخواهند حرکتی کرده و اعتراض خود را ابراز کنند به رحم مادر که همان اسلام نوپا باشد صدمه می خورد.

برخی دیگر وجه تشبیه را چنین بیان می دارند که حضرت علی (ع) مانند جنینی که از هر طرف محاصره شده و محدود است؛ شرایط و زمانه برای ایشان محدود بوده و در محاصره قرار گرفته بودند.

نقد و بررسی:

ای بسا برخی سخنان حضرت زهرا (س) در این روایت ، بر سبیل مجاز بوده و تاویلات بیان شده درست باشد اما در همین بیان ها نیز نمی توان از بروز لحن تند و عتاب گونه ی برخی جملات حضرت که تاویل پذیر نیست ؛ اغماض نموده و در واقع باید گفت این تاویلات نیز نتوانسته بر لحن تند و آتشین موجود در روایت را پرده افکند.

۳-۲-۳) عده ای در توجیه تعارض موجود در روایت چنین می گویند که مقصود حضرت ، تعلیم و تعلم بوده است و ایشان در واقع با ایراد آن بیانات می خواستند زمینه ای فراهم آورند تا صحبت های همسرشان در طول تاریخ به ثبت رسد؛ البته این نوع عملکرد، در رفتار سایر ائمه (علیهم السلام) سابقه دارد مانند رفتار امام حسن و امام حسین (علیهمما السلام) در همان داستان

معروف تعلیم دادن وضو به آن شیخ، که در آن ماجرا این دو بزرگوار علیرغم آنکه هیچ اختلافی در نحوه ی وضو گرفتن نداشتند؛ تنها به منظور تعلیم، این چنین می نمایانند.

می توان تا حدودی این پاسخ را پذیرفت و آن را درست پنداشت ولیکن اگر تنها موضوع تعلیم و تعلم، در میان بوده است، آیا حضرت زهرا (س) نمی توانستند با لحنی آرام تر، آن را تعلیم داده و در تاریخ به ثبت برسانند؟!!

۴-۲-۳) برخی دیگر چنین می گویند که سکوت علی (ع) در آن زمان برای خود شیعیان، سوال برانگیز شده بود و حضرت زهرا (س) با این بیان خود موقعیتی را برای پاسخ این سوال ها از سوی امام علی (ع) فراهم آوردند تا برای شیعیان رفع شبهه گردد.

نقد و بررسی:

این وجه نیز مانند وجه اخیر تا حدودی قابل قبول است اما این مساله را حل نمی کند که چرا باید رفع سوال برای شیعیان با این لحن بیان باشد؟ آیا این ادبیات منافی شان حضرت نیست؟

۵-۲-۳) حضرت زهرا (س) می خواستند کارهای زشت غاصبان حکومت را مجسم کنند و بفهمانند که این ها چه ظلم هایی روا داشته اند. در حقیقت تندی حضرت به خاطر این مصلحت بوده است، زیرا یک وقت انسان می خواهد عظمت یک مطلبی را به کسی برساند؛ او را مورد خطاب و عتاب قرار می دهد در حالی که مقصودش تندی به آن شخص نیست؛ این مساله در گفت و گو ها معمول است، مثلاً فرض کنید: پادشاه یا حاکم یک مملکت، وقتی مشاهده می کند؛ بازرگانان و تجار کشور، یک کار خلافی را مرتکب شده اند؛ برای این که اهمیت کار خلاف آنان را بفهماند، وزیر بازرگانی را مورد عتاب قرار می دهد، با این که می داند وزیر بازرگانی تقصیر ندارد؛ ولی می خواهد با این خطاب و عتاب خود، اهمیت و عظمت کار زشت آن ها را مجسم نماید؛ و در واقع حضرت زهرا (س) بر قاعده ی "ایاک اعنی و اسمعی ایا جاره" سخن گفتند.

نمونه هایی از این نوع بیان در قرآن کریم

۱- آنان (مشرکان) نزدیک بود که با پیشنهاد خود، تو را از آنچه به تو وحی کردیم بفریبند تا غیر آن را به ما نسبت دهی در این هنگام تو را دوست خود بر می گزینند. اگر به تو استواری نمی بخشیدیم نزدیک بود که مقدار کمی به آنان متمایل گردی در این صورت دو برابر مجازات (مشرکین) در زندگی دنیا و دو برابر مجازات آنان در سرای دیگر را به تو می چشاندیم آنگاه در برابر ما یآوری پیدا نمی کردی.^۲

۲- اگر از هوی و هوس های آنان پس از آن که آگاه شدی پیروی کنی از جانب خدا برای تو حامی و یآوری نیست.^۳

۳- اگر او سخن دروغی را به ما نسبت دهد وی را با قدرت می گیریم و رگ حیات او را قطع می کنیم و کسی از شما مانع از این کار نمی شود.^۴

۴- از خدا مغفرت بخواه، خدا بخشاینده و رحیم است.^۵

۵- برای گناهت طلب مغفرت نما و خدا را عصرگان و صبحگان با ثنای او تنزیه کن.^۶

۲. اسراء: ۷۳-۷۵

۳. بقره: ۱۲۰

۴. حاقه: ۴۴-۴۷

۵. نساء: ۱۰۶

۶. غافر: ۵۵

نمونه هایی از این نوع بیان از سوی پیامبر اولوالعزم و ملائکه

۱- وقتی که حضرت موسی (ع) ، از کوه طور بازگشت و مشاهده کرد که بنی اسرائیل گوساله پرست شده اند ، در این جا هارون (ع) را مورد عتاب قرار داده و توبیخ نمود ، ریشش را گرفت و گفت : چه کردی ؟ هارون جواب داد: " قَالَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي " ^۷ ای پسر مادرم! ریش و سر من را نگیر ، من ترسیدم بگوئی چرا بین بنی اسرائیل اختلاف انداختی و سخن مرا اهمیت ندادی. حضرت موسی (ع) می داند که هارون (ع) تقصیری ندارد ؛ ولی می خواهد زشتی کار بنی اسرائیل را مجسم نماید و اهمیت این مساله را برساند و لذا در ظاهر با برادرش دعوا می کند.

۲- داستان موسی (ع) و خضر که در آن با وجود این که موسی (ع) پیامبر اولوالعزم است و می داند که خضر از سوی خداوند انسانی برگزیده است لکن هر بار که رفتار های عجیب و به ظاهر ناپسند خضر را می بیند ؛ شروع به سوال و اشکال می کند " ... لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا " ^۸ و " ... لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا " ^۹ مانند بیان اعتراض گونه ی ملائکه به خداوند " ... أ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ " ^{۱۰}

آیا در آن مخلوقی قرار می دهی که تباهی کند و خون ها بریزد ، حال آن که ما تو را به پاکی می ستاییم و تقدیست می کنیم ؟ حکمت سخن گفتن در اسلوب " ایاک اعنی و اسمعی یا جاره "

الف) وقتی مردم شاهد شدت و عتاب موجود در این نوع بیان با شخصی برگزیده باشند؛ عتاب و شدت آن را به طریق اولی برای خود، متوجه می شوند.

ب) این نوع بیان، یک اسلوب سخن است که به خاطر نشاط ادبی موجود در آن از سوی سخن شناسان به کار گرفته می شود. نتیجه آن که پس از بیان پنج وجه برای علاج ثبوتی این قسمت از روایت، تنها وجه آخر معقول و مقبول است.

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های به عمل آمده در مورد فراز پایانی خطبه می توان چنین نتیجه گرفت که ما برای حل تعارض در این قسمت از روایت، دو راه پیش رو داریم و می توانیم یکی از این دو را بپذیریم:

الف) علاج اثباتی روایت : در این روش اگر از یک سو به معنای حقیقی الفاظ این قسمت از روایت و از سوی دیگر به نتیجه ی بررسی سندی آن در بخش نخست نظر بیافکنیم و با توجه به این نکته که کسی یا کسانی که حدیث هائی بر می سازند و میان مردمان شایع می کنند؛ همه ی جانب ها را رعایت می کنند ؛ تا چنان باشد که بتوان پذیرفت؛ اصلا بعید به نظر نمی آید که برخی جاعلان حدیث در راستای نشان دادن اختلاف میان امام علی (ع) با نزدیکترین افراد خانه اش یعنی فاطمه (س) ، این قسمت از روایت را به روایت خطبه ی حضرت زهرا (س) که دارای سندی معتبر و محکم است اضافه کرده تا از این رهگذر از اعتبار این روایت در راستای اهداف خویش سود جویند.

ب) علاج ثبوتی روایت : در این روش تنها یک وجه را مقبول و معقول دانستیم و آن اینکه حضرت زهرا (س) بر اسلوب و قاعده ی " ایاک اعنی و اسمعی ایا جاره " سخن گفته باشند ؛ همان طور که این اسلوب سخن در قرآن کریم و در لسان پیامبر اولوالعزم ، حضرت موسی (ع) نیز مشاهده می شود.

^۷ طه: ۹۴

^۸ کهف: ۷۱

^۹ کهف: ۷۴

^{۱۰} بقره : ۳۰

منابع و مراجع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری .
- ۳- علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّه، چاپ مکتبه بنی هاشمی تبریز، ۱۳۸۱ هجری قمری.
- ۴- ابن طیفور احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، انتشارات شریف رضی قم، بی تا.
- ۵- محمد بن سعد کاتب واقدی، طبقات، انتشارات فرهنگ و اندیشه، قم، ۱۳۸۲.
- ۶- احمد بن علی بن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، دار الکتب علمیه، بیروت، ۱۴۱۵ه و ۱۹۹۵م.
- ۷- محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی الرازی، الفروع من الکافی، دارالعصب (دارالتعارف المطبوعات)، بیروت، ۱۴۰۱ هجری قمری.
- ۸- موسوی همدانی سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴.
- ۹- دستغیب شیرازی، عبدالحسین، بندگی راز آفریش، انتشارات کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۹۸ ه. ق.
- ۱۰- تقوی، محمد تقی، سوگنامه فدک شرح خطبه حضرت زهرا، انتشارات الزهرا، تهران، ۱۳۷۲ .
- ۱۱- جعفری، مهدی، حدیث غربت خطبه های حضرت زهرا (س) در مسجد و بستر شهادت، انتشارات صائب، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۲- مجله علوم حدیث شماره ۵۲.
- ۱۳- ربانی گلپایگانی، علی، قطره ای از دریا، انتشارات لوح محفوظ، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر، برترین بانوی جهان فاطمه زهرا (ع)، انتشارات هدف، قم، ۱۳۷۳.
- ۱۵- فقهی زاده، عبدالهادی، علامه مجلسی و فهم حدیث، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۸.
- ۱۶- الاسدی الکربلائی، عبدالعباس محمد، حدیث فاطمه بحوث حول الرساله و الخلاف وفدک مع ترجمه شعریه کامله لخطبه السیره فاطمه الزهرا، دارالانصار، قم، ۱۴۲۷ ه.ق.
- ۱۷- الطیبی، محمد جواد، درسه و تحلیل، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱.
- ۱۸- اللهیاری، علیرضا، سخنرانی حضرت فاطمه زهرا (س) در مسجد پیامبر اکرم، ناشر: مولف، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۹- لسان الملک سپهر، محمد تقی، نسخ التواریخ زندگانی فاطمه زهرا، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۹.
- ۲۰- شهیدی، جعفر، زندگانی فاطمه زهرا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بیجا، بی تا.
- ۲۱- شیخ الاسلامی، حسین، مسند فاطمه الزهرا (ع)، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۶.
- ۲۲- روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضرت زهرا (ع)، انتشارات مهام، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۳- الحسینی الشیرازی، محمد، من فقه الزهراء، دارالعلوم، لبنان (بیروت)، ۱۴۲۹ ه.ق.
- ۲۴- الهدیبی، حبیب، اشراقات فکریه من انوار الخطبه الفدکیه، دارالبلاغه، لبنان (بیروت)، ۱۴۲۳ ه.ق.
- ۲۵- تهرانی، مجتبی، بحثی کوتاه پیرامون خطبه حضرت زهرا، انتشارات اهل قلم، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲۶- حسینی زنجانی، عزالدین، شرح خطبه حضرت زهرا (ع)، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶.
- ۲۷- القراحه داغی التبریزی الانصاری، محمد علی بن احمد، اللمعه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء، دار فاطمه للتحقیق، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
- ۲۸- آل شبیر الخاقانی، محمد طاهر، شرح خطبه الصدیقه فاطمه الزهراء، منشورات انوار الهدی، قم، ۱۳۷۱.
- ۲۹- الهاشمی، عبدالله عبدالعزیز، فاطمه الزهراء علیها السلام فی المیلاد و حتی الاستشهاد، دارالاضواء، بیجا، بی تا.
- ۳۰- کرمی فریدنی، علی، منشور دادخواهی، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۲.
- ۳۱- شبیر، عبدالله، مکتبه فدک الاحیاء التراث، انتشارات باقیات، قم، ۱۴۲۸ ه.ق.
- ۳۲- قدسی خوشنویس، عبد الحسین، سیمای حضرت فاطمه (ع) در قرآن، بنیاد پژوهشهای علمی فرهنگی نور الاصفیاء، ۱۳۸۲.
- ۳۳- الفخار، باقر، بضعه النبی فاطمه الزهراء، انتظار سبز، قم، ۱۴۲۶ ه.ق.
- ۳۴- شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۵.